**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه164– 31 /01/ 1398 آیه 4 سوره طلاق /عده یائسه** **/کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد گرامی به بررسی متـعلق ارتیاب در آیه شریفه می‌پردازند.

**متعلق ارتیاب**

بحث ما در مورد آیه شریفه 4 سوره طلاق بود که مراد از **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** چیست. ظاهر آیه شریفه **﴿وَ اللاَّئی‏ یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئی‏ لَمْ یَحِضْنَ﴾**[[1]](#footnote-1) این است که متعلَّق ارتیاب چیزی است که قبلاً به نحوی به آن اشاره شده است.

معنایی که عامه مطرح می‌کنند که متعلّق ارتیاب حکم مسئله باشد، اشکالش این است که علاوه بر این که اخذ کردن جهل به حکم در موضوع احکام خیلی مستبعد است، در خود آیه چنین چیزی نیست و باید بگوییم که اشاره به یک شأن نزول است که آن شأن نزول هم ثابت نیست. هم‌چنین معنایی که بعضی از مفسران بیان کرده‌اند که خونی دیده است و نمی‌داند که حیض است یا استحاضه، مورد قبول نیست، چون در آیه هیچ اشاره‌ای به خون حیض یا استحاضه نشده است.

آن چه در این آیه اشاره شده است بحث یأس زن از محیض است و ظاهرش این است که متعلق ﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾ همین یأس زن از محیض است. یک اشکال این جا مطرح است که یأس زن چیزی نیست که به خودش ارتیاب تعلّق بگیرد، زیرا زن وقتی مأیوس است نسبت به مأیوس بودن خودش شک ندارد و یقین دارد که مأیوس است. عرض کردیم که متعلّق آن یأس شخصی زن نیست، بلکه یـأس نوعی است، یعنی یأسی که برای نوع زن‌های این شکلی حاصل می‌شود. مأیوس بودن یک صفت نفسانی است و نسبت به این صفت نفسانی شکی نمی‌تواند حاصل شود. اگر مردها هم شک کنند که آیا زن مأیوس است یا نیست، باید به خود زن مراجعه کنند. قول زن در مأیوس بودن و نبودن متّبع است. بنابراین متعلّق ارتیاب، یأس شخصی نمی‌تواند باشد.

**یأس نوعی**

متعلّق ارتیاب یأس نوعی است. یعنی زن یأس پیدا کرده است و شک دارد که آیا این یأس مربوط به خودش است یا در نوع زن‌های این جوری نیز یأس هست. یک یائسه شخصی داریم که زن خودش مأیوس است. گاهی منشأ آن مشخص است و مثلاً یک بیماری یا عیبی پیدا کرده است که موجب شده است که خون نبیند و بعد از این هم از خون دیدن مأیوس است. گاهی به علت رسیدن به یک سن خاص است که احکام شرعی هم مترتّب بر آن سن خاص است که شارع مقدس محدوده آن را پنجاه سال یا شصت سال بر اساس اختلاف اقوال و موارد تعیین کرده است. در همه موارد این طور نیست، بلکه در نوع موارد این گونه است. شارع محدوده‌ای را تعیین کرده است و در بعضی موارد دیر یا زود می‌شود. سن بلوغ نیز همین طور است. سن بلوغ سنی است که امکان بروز بعضی حالات بزرگ سالگی در آن وجود دارد. شارع برایش حد تعیین کرده است و 9 سال را برای دخترها و 15 سال را برای پسرها اعلام کرده است.

در مورد یائسگی هم شارع مقدس سنی را تعیین کرده است. یأس شخصی‌ای که برای زن حاصل شده منشأ شده است که شک کند که یأس نوعی یعنی رسیدن به آن سن خاص تحقق پیدا کرده است یا خیر. آیه شریفه این موضوع را مطرح کرده است. البته یئسن موضوعیت ندارد، بلکه جنبه مقدمی دارد، یعنی در جایی که شک دارد که آیا به سن یأس رسیده است یا نرسیده است، باید عده نگاه دارد. موضوع ارتفاع عده، یقین به تحقق یأس است و با شک و ارتیاب در تحقق یأس نمی‌توان این حکم را بار کرد. شبیه همان مطلبی که در مورد صوم است که **﴿کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ﴾**.[[2]](#footnote-2) شما آن حالت اکل و شرب را ادامه دهید تا یقین حاصل کنید. اگر استصحاب را هم به طور کلی معتبر ندانیم، قسم خاصی از استصحاب است که شارع مقدس در این جور موارد آن را ملاک قرار داده است.

**روایات بحث**

لحن روایاتی که در بحث یأس وارد شده است که فقهای ما هم بر اساس آن روایات تعبیراتی را آورده‌اند، اشاره به همین نکته است که در جلسه قبل نیز اشاره کردم. حالا یک روایت را می‌خواهم بخوانم. روایت عبدالرحمن بن حجاج چند نقل دارد و من یک نقل آن را که روشن‌تر است می‌خوانم.

**عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ‏ ثَلَاثٌ‏ یَتَزَوَّجْنَ‏ عَلَی‏ کُلِ‏ حَالٍ‏ الَّتِی یَئِسَتْ مِنَ الْمَحِیضِ.** التی یئست من المحیض اشاره به تعبیر آیه شریفه قرآن است که فرمود: و اللائی یئسن من المحیض. **وَ مِثْلُهَا لَا تَحِیضُ**، به شرطی که ارتیاب در مورد او نباشد، **قُلْتُ وَ مَتَی تَکُونُ کَذَلِکَ قَالَ إِذَا بَلَغَتْ سِتِّینَ سَنَةً فَقَدْ یَئِسَتْ مِنَ الْمَحِیضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِیضُ**.[[3]](#footnote-3)

چرا عبارت را این گونه بیان کرده‌اند و از اول نفرموده‌اند که **إِذَا بَلَغَتْ سِتِّینَ سَنَةً**؟ در نگاه اول ممکن است انسان تصور کند که این لقمه دور دهان گرداندن است. این نحوه تعبیر تفسیر آیه قرآن است. امام7 با این مطلب می‌خواهند آیه قرآن را تفسیر کنند و تفسیر شایعِ کالاجماعی را که در میان اهل تسنن هست که متعلّق ارتیاب را یأس نمی‌گیرند، رد کنند. در میان عامه این مطلب اتفاقی است که کسی که یائسه قطعی شده باشد عده دارد. بحث‌هایی وجود دارد که نحوه عده‌اش چگونه است، اما اصل عده داشتن یائسه را مسلّم می‌دانند. آیه را هم به معنایی که شک در یائسه شدن و یائسه نشدن است نمی‌گیرند. این روایت در واقع پاسخ به آن‌ها است. یأس نوعیه که در معنای آیه ذکر کردم، همان **مِثْلُهَا لَا تَحِیضُ** است. متعلّق یأس نوعیه این است که نمی‌داند آیا به مرحله **مِثْلُهَا لَا تَحِیضُ** رسیده است یا خیر. بعد می‌فرمایند: وَ الَّتِی لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِیضُ. این عبارت هم اشاره به ذیل آیه است که می‌فرماید: **﴿وَ اللاَّئی‏ لَمْ یَحِضْنَ﴾**، زن‌هایی که حیض نمی‌بینند. زن‌هایی که حیض نمی‌بینند دو دسته هستند. یک دسته زن‌هایی هستند که در سن من تحیض هستند و گروه دیگر زن‌هایی هستند که در سن من تحیض نیستند. قید **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾** در مورد آن‌ها نیست.

مرحوم سید مرتضی فرموده است: **إن الشرط المذکور فی الآیة لا ینفع أصحابنا، لأنه غیر مطابق لما یشرطونه، و إنما یکون نافعا لهم الشرط لو قال تعالی: إن کان مثلهن لا تحیض فی الیائسات و فی اللائی لم یبلغن المحیض إذا کان مثلهن تحیض، و إذا لم یقل تعالی ذلک و قال «إِنِ ارْتَبْتُمْ»، و هو غیر الشرط**

**الذی یشرطه أصحابنا، فلا منفعة لهم به**.[[4]](#footnote-4) با توضیحی که من عرض کردم، اصلاً ارتیاب در جایی است که زن به سن یأس نرسیده باشد. آیه شریفه می‌خواهد بفرماید که اگر شک کردید که زن به سن یأس رسیده است یا خیر، باید عده نگه دارد. این دقیقاً همان شرطی است که اصحاب مطرح کرده‌اند. فقط اصحاب باز نکرده‌اند و علتش این است که تعبیر مطابق روایات بوده است و روایات هم در همان فضای تفسیری عامه با این تعبیر خواسته‌اند پاسخ مطلب عامه را هم بیان کنند. شرط اصحاب این است که زنان یائسه شخصی‌ای که شک دارند به پنجاه یا شصت سال رسیده‌اند یا خیر، باید عده نگه دارند. یأس شخصی موضوع تمهید برای این است که شک در یأس نوعی حاصل شود، چون معمولاً تا شک در یأس شخصی نباشد شک در یأس نوعی حاصل نمی‌شود.

**بررسی چند نکته**

یکی دو نکته در کلمات آقایان مطرح شده است که با همین توضیحی که دادیم پاسخ داده می‌شود. یک نکته این است که چرا خطاب را متوجه مردها کرده و فرموده است ان ارتبتم و نفرموده است ان ارتبن. عین این اشکال در آیه اول همین سوره **﴿إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾**[[5]](#footnote-5) مطرح است که متعلق خطاب احصای عده را مردها قرار داده است. چرا در آن جا متعلّق خطاب را مردها قرار داده است، در حالی که کسی که قرار است قولش حجّت باشد زن است.

سابقاً عرض کردیم که یکی از نکات در بحث احصای عده این است که عده یک حق برای مردها است. چون مرد در دوره عده رجعیه می‌تواند رجوع کند. ممکن است مخاطب احصوا العده خصوص شوهران باشد و نیز احتمال دارد که مخاطب آن مطلق مردها باشد. اگر مراد خصوص شوهران باشد، به سبب این که عده یک حق برای مردها است، چون در دوره عده می‌توانند رجوع کنند، خطاب متوجه آن‌ها شده است. عین همین بیان این جا هم هست. یعنی اگر شما مردها شک کردید که آن‌ها عده دارند یا خیر، حق شما ثابت است و هنوز هم عده دارند. اگر خطاب احصوا العده به مطلق مردها باشد، اشخاص دیگری که می‌خواهند ازدواج کنند هم این وسط وجود دارند. می‌فرماید شما دقیقاً متوجّه باشید که چه زمانی عده تمام می‌شود و نکند قبل از عده وارد مقوله ازدواج شوید. اگر احصای عده متوجّه اولیای زن است، می‌فرماید اولیای عرفی این زن مطلّقه حواسشان باشد که قبل از این که از عده خارج شود خواستگار را نپذیرند.[[6]](#footnote-6)

نکته دوم این است که زن‌ها خیلی وقت‌ها در مورد سنشان دقت لازم را ندارند و به همین دلیل به مردها نسبت داده شده است. پس این که مخاطب مردها هستند نه زن‌ها، هیچ دلیل بر این نیست که مراد از ارتیاب آن معنایی است که مرحوم سید مرتضی ذکر کرده‌اند.

ممکن است یک ان قلت در مورد کلام مرحوم سید مرتضی مطرح شود که شما که می‌گویید ان ارتبتم یعنی ان جهلتم حکم المسأله، این جهل که اختصاص به مردها ندارد. ممکن است مرد جهل داشته باشد و ممکن است زن جهل داشته باشد. اگر آیه قرآن عنایتی روی مذکّر ذکر کردن داشته باشد، بنا بر این معنایی که شما

هم ذکر کردید این اشکال ممکن است متوجه شود.

فکر می کنم به این نحو نباید به سید مرتضی اشکال کرد. کلامی را در فقه القرآن راوندی دیدم و نمی‌دانم اصل آن مال خود ایشان است یا از جای دیگری است. چون معمولاً کلمات فقه القرآن راوندی از دیگران است. می‌فرماید زن‌ها معمولاً در احکام مسئله به مردها رجوع می‌کردند. این مطلب ممکن است قرینه باشد که ان ارتبتم یعنی اگر شما حکم مسئله را ندانستید، حکمش این است. اگر زن‌ها از شما سؤال کردند جواب مسئله‌شان را بدهید. غالب خطابات قرآنی هم که به مذکر است، ممکن است به سبب فضایی باشد که نوعاً زن‌ها برای دانستن مسائلشان به مردها مراجعه می‌کردند. از این رو خداوند سبحان به مردها خطاب می‌کند که وقتی زن‌ها از آن‌ها سؤال می‌کنند حکم مسئله‌شان را بدانند.

اشکالی که مرحوم سید مرتضی و دیگران مطرح کرده‌اند که اگر زن در مسئله حکمی صادر کرد دیگر ریبی باقی نمی‌ماند، وارد نیست. شرط این که ریب وجود داشته باشد این است که اماره‌ای وجود نداشته باشد. آیه قرآن می‌فرماید **﴿کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ﴾** بخورید و بیاشامید تا زمانی که تبیّن شود. اگر اماره‌ای قائم شود، آن اماره مصداق تبیّن است. این جا هم می‌فرماید زمانی که ارتیاب داشته باشید. ارتیاب در جایی است که نه علم باشد نه علمی. قول زن در این جا علمی است و شارع مقدس قول زن را در این جور امور حجّت قرار داده است. علت این که ارتیاب را به مردها نسبت داده است این است که غالباً زن‌ها سن خود را دقیق نمی‌دانند، به خصوص در آن زمان‌ها که بیشتر مردها هم بی‌سواد بودند، چه برسد به زن‌ها.

معنای این که در تاریخ خیلی دقیق نبودند این نیست که در نقلیات دیگر خیلی دقیق نباشند. بعضی برای این که حدیث را خراب کنند گفته‌اند که مهم‌ترین مسئله‌ای که در مورد اسلام هست وفات پیغمبر9 است و در وفات پیغمبر این همه اقوال مختلف وجود دارد. معنایش این است که اصلاً نقلیات اعتبار ندارد. این شاهد نیست. بحث نقل مبتنی بر عدد و تاریخ یک چیز است، نقل‌هایی که مبتنی بر این چیزها نیست، امر دیگری است. آن زمان‌ها مثلاً حافظه‌های عجیب و غریبی در مورد شعرها داشته‌اند که معمولاً شعرها را خیلی خوب و راحت حفظ می‌کرده‌اند، ولی نسبت به عدد و تاریخ اهتمام نداشته‌اند. علت این که این‌ها حفظ نمی‌شده این است که خیلی به عددهای مربوط به تاریخ کاری نداشته‌اند و الا عرب‌ها صراف بوده‌اند و شغل­شان تجارت بوده است و عددهایی که مربوط به کسب و کار بوده است مانند مکیل و موزون را خوب بلد بوده‌اند. طبیعی است که وقتی به تاریخ اهتمام نداشته‌اند اشتباهات رخ می‌داده است. این عددها را وقتی ضبط نکنند ذهن انسان خطا می‌کند. حتی کسانی که خیلی هم در مسائل دیگر دقیق هستند و خیلی هم خوش حافظه هستند، گاهی در مورد تاریخ‌ها اشتباه می‌کنند. به همین دلیل کمتر موردی است که در مورد تاریخ وفات‌ها یک سال پس و پیش نشده باشد. در سال‌های اخیر هم همین حرف‌ها وجود دارد، چه برسد به سال‌های قدیم.

**نتیجه بحث**

محصَّل عرض من این است که ظاهر آیه قرآن دقیقاً همان چیزی است که روایات به آن اشاره می‌کند و اصحاب ما هم به تبع روایات در کلماتشان آورده‌اند. مرحوم سید مرتضی به دلیل این که خبر واحد را حجت نمی‌دانسته‌اند، گاهی به روایات توجه نداشته‌اند. اعتراضاتی که ایشان مطرح کرده‌اند وارد نیست. اگر سن یأس زن قطعی شد عده ندارد، ولی در صورتی که سن یأس زن مشکوک باشد، عده سه ماهه دارد.

یک نکته در مورد **﴿یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ﴾** این است که زن دیگر از حیض دیدن مأیوس شده است، ولی معلوم نیست که هنوز به سن یأس رسیده باشد. در این حالت عده‌اش سه ماهه است. اگر مأیوس نشده باشد و

هنوز احتمال دارد که خون ببیند یا نبیند، عده‌اش سه ماهه نیست، بلکه سه حیض است. ذکر **﴿یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ﴾** به خاطر **﴿فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ﴾** هم است. این نکته در روایات بحث ما مطرح است که اگر در این سه ماه هیچ خون نبیند، عده‌اش سپری می‌شود، ولی اگر یک روز قبل از پایان سه ماه خون ببیند، دیگر داخل در آن نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. سوره طلاق، آيه 4. وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 187. أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى‏ نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص469. 1881- 89- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ7 يَقُولُ‏ ثَلَاثٌ‏ يَتَزَوَّجْنَ‏ عَلَى‏ كُلِ‏ حَالٍ‏ الَّتِي يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَتَى تَكُونُ كَذَلِكَ قَالَ إِذَا بَلَغَتْ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ وَ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَتَى تَكُونُ كَذَلِكَ قَالَ مَا لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ فَإِنَّهَا لَا تَحِيضُ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا. [↑](#footnote-ref-3)
4. الانتصار في انفرادات الإمامية، سید مرتضى، ص334. فإن قيل: كيف تدعون أن الظاهر يقتضي إيجاب العدة على من ذكرتم على كل حال، و في الآية شرط و هو قوله تعالى «إِنِ ارْتَبْتُمْ»؟ قلنا: أول ما نقوله: إن الشرط المذكور في الآية لا ينفع أصحابنا، لأنه غير مطابق لما يشرطونه، و إنما يكون نافعا لهم الشرط لو قال تعالى: إن كان مثلهن لا تحيض في اليائسات و في اللائي لم يبلغن المحيض إذا كان مثلهن تحيض، و إذا لم يقل تعالى ذلك و قال «إِنِ ارْتَبْتُمْ»، و هو غير الشرط الذي يشرطه أصحابنا، فلا منفعة لهم به. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره طلاق، آيه 1. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: ممکن است امسکوهنّ و فارقوهنّ مؤید این مطلب باشد که شوهران مخاطب هستند. منهای آن، می‌خواهم بنا بر همه احتمالات مختلفی که در مورد این آیه شریفه هست بحث را دنبال کنم. عرض من این است که بنا بر همه احتمالات، کاملاً توجیه منطقی دارد که مخاطب آن مردان باشند. [↑](#footnote-ref-6)